

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنګ راد

۰۳ می ۲۰۱۹

جنبش کارگری، اوّل ماه مه و اپوزیسیون*

صلابت جنبش کارگری جهانیست، علی‌رغم عدم موفقیت‌های لازمه و دلبخواه، نمی‌توان آن را کم‌رنگ و یا بی‌اهمیت دانست. تغییرات بس خارق‌العاده‌ای در عرصه‌های متعدد، حاصل جامعه کارگری شده است. دلیل آن، به کسب تجربه و به دانش وافر و بر جای مانده اعتراضات و جنبش‌های کارگری پیشینی، همچون اوّل ماه مه بر می‌گردد؛ جنبش و یا اعتراضی که بنابه روایت درست، برابر با درخواست کاهش ساعات کار کارگران شیکاگو، یعنی بیش از دوازده ساعت، به هشت ساعت، ایستادگی و مقاومت در برابر تعرض مسلحانه پولیس امریکا و متعاقباً جان‌باختن و زخمی شدن چندین کارگر، - تبیین و تعریف شده - است. محسوس است که از سال ۱۸۸۶ تاکنون، دو دنیای استثمار کننده و استثمار شونده، دست‌خوش تغییرات بس عظیمی شده است. در حقیقت دو جانب قضیه، یعنی هم طبقه حاکمه بر شدت استثمار و بر بی‌حقوقی و سرکوب کارگران افزوده است و در مقابل هم طبقه کارگر، با آموزه و با خرد والاتری در برابر کارفرمایان، صاحبان تولیدی و دولت‌های وابسته بدانان، به صف شده است.

براستی این دو دنیای حقیقی و ناهمگون را می‌توان در پهنه‌های متفاوت جوامع بشری، بروشنی رؤیت نمود. تعرض و استثمار وحشیانه از سوی حاکمان ناپیستاست و طبقه کارگر هم، بنابه اعتقاد و بنابه وفاداری به افکار پیشینه‌های مبارزاتی هم‌قطارانش، پشت کارفرمایان و جانیان بشریت را خرد نموده است. پیداست که موضوع و خواست طبقه کارگر جهان، هم‌ردیف و هم‌سوست، به این سبب که سرمایه همه‌جا در برابر این طبقه پیگیر و تا به آخر انقلابی - و من‌حیث‌المجموع -، واحد عمل می‌کند؛ همه‌جا دارد، از قبل نیرو و بازوی طبقه کارگر، و آن هم به بهای تخریب زندگی هر چه بیشتر آنان، بر نعمات و بر سرمایه‌های جامعه دست‌درازی بیشتری می‌کند.

مروری کوتاه به شدت استثمار کارگران از جانب سرمایه‌داران در سرتاسر دنیا، حاکی از این حقیقت است که طبقه حاکمه، حیات و انباشت بیش از پیش سرمایه خود را، مدیون نابرابری در پرداخت دست‌مزدها و بعضاً عدم آن‌ها، قطع مزایای کارگری، ناامنی شغلی، اخراج‌های بی‌رویه، فسخ قراردادهای دائمی و طولانی‌مدت، سرکوب، و در استثمار و بهره‌کشی آنان است. به طور نمونه اعتراضات پی‌درپی نسبت به سیاست‌های دولت فرانسه در هر شنبه، که به "جنبش واسکت های زرد" معروف شده است؛ اعتراضات و اعتصابات کارگران و کارمندان فرودگاه‌های المان بر سر دست‌مزدها؛ اعتصاب و اعتراض ۲۰۰ میلیونی کارگران هند نسبت به سیاست‌های ضد کارگری؛ تجمع ۱۰ هزار نفری کارگران مجارستان در مقابل پارلمان این کشور پیرامون تغییر قانون کار مبنی بر این‌که

کارفرمایان اجازه خواهند داشت تا از کارمندان خود درخواست ۴۰۰ ساعت اضافه کار داشته باشند و غیره، نماد تعرض نابشران به بشریت، به انسانیت و به حقوق پایه‌ای کارگران و جامعه کارگری است. بیهوده نیست که کارگران در همه‌جا علیه کارفرمایان و صاحبان تولیدی و حاکمان در میدان‌اند و لحظه‌ای از بازپس‌گیری درخواست‌های بحق‌شان پس نمی‌کشند.

به سخن دیگر می‌توان گفت، جنبش کارگری، جنبش جاری‌ست به این دلیل که سرمایه حیات دارد و در فکر کسب سود بیشتر و استثمار بی‌رحمانه کارگران است؛ جنبش کارگری نسبت به اجحاف و بی‌عدالتی معترض است به این دلیل که سرمایه افسار گسیخته در پی به بند کشیدن و تخطئه اعتراضات بحق آنان است؛ جنبش کارگری، جنبش در خود نیست به این علت که مدافع رهایی انسان‌ها و تحقق حقوق دیگر محرومان از زیر سلطه سرمایه است. ترس و واهمه سرمایه از حمل چنین منش و متدولوژی‌ست و بی‌سبب نیست که با اتخاذ سیاست‌های محیلانه، مانع رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی آنان می‌گردد.

خلاصه اگر بخواهیم به طور تیتروار موقعیت جنبش کارگری را بر شماریم، می‌توان گفت که جنبش معترض نسبت به بی‌عدالتی‌ها، جنبش بازخواهی و بازستانی حقوق لگدمال شده‌اش؛ جنبش تضمین و تأمین حقوق توده‌های محروم و ستمدیده، و آخر الامر جنبش برقراری جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم و نابرابری‌هاست. شوربختانه چنین مقوله‌هایی بر فضای تمامی جوامع سرمایه‌داری و آن‌هم به طرق متفاوت و عملی سایه انداخته است و در این‌میان و متأسفانه، آنچه جنبش کارگری را، از تحقق آرمان و اهداف انقلابی‌اش باز داشته است، از یکسو به کار بست زور و سرکوب سازمان‌یافته دولت‌مردان حاکم، و از سوی دیگر، به نبود و به فقدان عناصر و اپوزیسیون در درون جامعه بر می‌گردد. سرمایه‌داران عناصر فعال و سازمانده را دستگیر و شکنجه می‌کنند تا روند اعتراضات و اعتصابات کارگری را از مسیر صحیح آن باز دارند. این خاصیت سرمایه‌داران در عرصه بین‌المللی‌ست و بی‌تردید، اوضاع معیشتی و کاری کارگران ایران هم، تفاوت چندانی با دیگر کارگران جهان ندارد. چرا که ستم و استثمار و متعاقباً بگير و ببندها و سرکوب کارگران، به سیاست روزمره سرمایه‌داران جهان تبدیل گشته است. به بیان دیگر می‌توان گفت که مشکلات و معضلات کارگران ایران یکی دو تا نیست و متأسفانه مدت‌هاست که مبارزه برای کسب دست‌مزدها، به‌یک‌ی از دغدغه‌های اساسی آنان تبدیل گشته است. به طور مثال عدم پرداخت حقوق ۲۰، ۱۳ و ۶ ماهه کارگران «نساجی مازندران»، «کشتارگاه صنعتی دام ایلام» و «پلی‌اکریل اصفهان»؛ اعتصاب و تجمع کارگران «قند فسا» در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌شان؛ و به دنباله کشته شدن ۲ و ۱ کارگر در کارخانه «سیمان اطراف مشهد» و «ذوب رهام چناران»؛ مرگ ۱۱۸ و ۸۸ کارگر در «غرب تهران» و «استان مازندران» در سال گذشته؛ مصدومیت ۱۸ هزار و ۷۸۶ کارگر به دلیل فقدان ایمنی کار در «غرب تهران»؛ اخراج بیش از ۸۰ کارگر «شرکت رادیاتورسازی آرمکو» و نبود امنیت شغلی و قراردادهای موقت که بنابه گفته نماینده «کانون انجمن‌های صنفی کارگران» که ۹۶ درصد کارگر را در بر می‌گیرد و غیره، از دسته مواردی‌ست که کارگران ایران به طور روزانه با آن‌ها دست به گریبان‌اند. البته لازم به توضیح است که موارد بالا در برگیرنده همه معضلات و مشکلات رودرروی کارگران نیست و فقط و فقط، بخش و گوشه هر چند جزئی و کوچکی از اوضاع کاری و معیشتی کارگران ایران را بازگو می‌کند.

باری، محدودیت‌های کارگری در ایران بسیاراند و آشکار است که رژیم جمهوری اسلامی در این‌مدت، نه تنها کمترین تعلل و یا نرمشی پیرامون مطالبات پایه‌ای کارگران از خود نشان نداده است بلکه با درنده‌خوئی هر چه تمام‌تر به سرکوب آن‌ها پرداخته است. در بستر چنین واقعیاتی‌ست که تصادمات و تقابل‌ها بین دو سوی متضاد طبقه

ایران با شتاب هر چه بیشتری در جریان است و کارگران ایران و علی‌رغم دشواری‌های اقتصادی - سیاسی، زنده‌تر و پُر جوش و خروش‌تر دارند سرمایه‌داران را به نبرد فرا می‌خوانند؛ به شلاقش می‌بندند، مصمم‌تر در میادین طبقاتی - مبارزاتی حضور می‌یابند؛ حقوقش را نمی‌دهند، متحدانه در برابر کارفرمایان و صاحبان تولیدی، در کارخانه‌ها را می‌بندند؛ دستگیر و شکنجه‌اش می‌کنند، همچنان سودای تغییر اوضاع ناهنجار جامعه کارگری را در سر می‌پرورانند؛ خانواده‌های‌شان را تهدید و مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، اما با صلابتی دو چندان، نظام، نهادها و ارگان‌های وابسته‌اش را به‌مصاف می‌طلبند. این طبیعت و خمیرمایه کارگر است؛ طبیعت و خمیرمایه‌ای که با منطق اخراج، توهین، تحقیر، سرکوب و نابرابری‌ها سر سازگاری ندارد و لحظه‌ای حاضر به کرنش و تسلیم، در برابر بی‌عدالتی‌ها و تعرضات سرمایه‌داران نیست.

به علاوه شک و یا پندار غلطی نیست، که طبقه کارگر بنابه رسالت و به سهم خود در درون جامعه و همچنین در میادین تولیدی و آن هم به عنوان یگانه طبقه پیگیر، حاضر است و مانع تحقق سیاست‌های تمام عیار نظام می‌شود. به موازات آن‌ها، پندار و نظر غلط آن است که بخواهیم ثمربخشی و فرجام طبقه کارگر را، بدون دخالت‌گری‌های سازمان با برنامه و کمونیستی توضیح دهیم؛ نظراتی که فاقد درک صحیح از جایگاه و وظایف مبارزاتی طبقه کارگر در برابر رژیم‌های سرمایه‌داری وابسته‌ای همچون رژیم جمهوری اسلامی‌ست. خلاف پندارهای نادرست، باید گفت که طبقه کارگر به تنهایی و آن هم بدون ارتباط گسترده و تنگاتنگ با پیشاهنگ و پیشرو کمونیستی، قادر به خلع‌بد نظام‌های امپریالیستی نیست؛ جنبش کارگری نیازمند یاری، هم‌سوئی و هدایت کمونیستی‌ست. به عبارت صریح‌تر، صحیح نیست تا انجام وظایف و مسؤولیت عملی نمایندگان سیاسی طبقه کارگر را، از کارگران طلب نمود. در حقیقت شناخت جایگاه مبارزاتی و توضیح کمونیستی یکایک آنان - یعنی جایگاه مبارزاتی عنصر و نیروی پیشرو و همچنین طبقه کارگر -، و آن هم در به سر انجام رساندن انقلاب، امری مهم و حیاتی‌ست. بنابراین تشخیص و تمایز بجا از نقش سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر با نمایندگان سیاسی‌اش می‌تواند جنبش کارگری را یک‌قدم به پیش سوق دهد و در مقابل، ثوری از توضیح مکانیزم‌های مبارزاتی - سیاسی پیش‌رونده، به‌معنای پس‌گرد و انحراف از مارکسیست - لنینیست به حساب - آمده و - می‌آید؛ درک بی‌نظمی که، متأسفانه ما از جانب بعضاً عناصر، "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری شاهد آنیم؛ عناصر و یا "سازمان‌هایی که آگاهانه و با کج‌فهمی تمام نقش طبقه کارگر با نمایندگان سیاسی‌اش را یکسان بر می‌شمارند و به دنباله بر این نظر اند که طبقه کارگر با توسل به عالی‌ترین شکل از مبارزه و یا با انجام وظایف "در نیمه راه مانده" گذشتگان - دهه‌های پیشین -، قادر به سر انجام رساندن انقلاب ایران است!!

به طور قطع اشاعه چنین ادراکی، به‌معنای اغتشاش فکری و کج‌فهمی پیرامون جایگاه مبارزاتی طبقه کارگر و به دنباله شانه خالی کردن از بار مسؤولیت عنصر روشنفکر، سازمان و حزب کمونیستی‌ست. مسلماً اشکال سازمانی طبقه کارگر، با اشکال و با تاکتیک‌های سیاسی - مبارزاتی سازمان‌ها و احزاب، (در همه دوره‌ها) هم‌ردیف و واحد نیست. با این وجود توقع و انتظار نامعقول از طبقه کارگر - پیرامون انجام ناکرده‌های بازماندگان -، و یا فراخوانی کارگران به کار بست عالی‌ترین شکل از مبارزه و آن هم در نبود سازمان و جریان کمونیستی در درون، چیزی جز، ناباوری و انحراف از جایگاه مبارزاتی - سیاسی عنصر و جریان کمونیستی، و در ادامه گوشت دم توپ قرار دادن کارگران در برابر رژیم‌ها و تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی نیست.

تا به حال نظام جمهوری اسلامی به دلیل فقدان نیروی سالم در درون، هزینه‌های بس عظیمی از جامعه کارگری و نیز از دیگر جنبش‌ها و اعتراضات توده‌نی گرفته است. تلفات بسیار بالاست و علی‌رغم خسران‌های جانی و مالی،

طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های دمکراتیک و آن‌هم بدون "فرامین" این و یا آن عنصر، "سازمان" و یا "حزب" خارج از کشوری، راه خود را می‌یابند و نظام را به‌عنوانین متفاوت به‌نبرد فرا می‌خوانند. در حقیقت ایراد و کاستی کار، نه در درک و فهم طبقه کارگر در کار بست اشکال سازمانی و مبارزاتی صحیح، بلکه در بی‌حضور، در بی‌عملی مفرط و در کار ناکرده عناصر، سازمان‌ها و احزاب مدعی هدایت طبقه کارگر است. جامعه تشنه و در فقر سازمان پیشرو و برانداز است و چهار دهه آژگار، نظام به طبقه کارگر و دیگر اقشار و توده‌های ستم‌دیده یورش آورده است و در مقابل مدعیان تغییر جامعه نابرابر، از میادین اعتراضی - مبارزاتی به دور اند. کاملاً آشکار است که جامعه ای بدون حضور و بدون دخالت‌گری سازمان با برنامه کمونیستی، ره به جایی نخواهد بُرد و طبقه کارگر را از وضعیت فلاکت‌بار کنونی نجات نخواهد داد. وقت صدور فرامین و آن‌هم به شیوه "ریموت کنترل" به کارگران و دیگر محرومان جامعه به سر رسیده است و باید آگاه بُود که تنها با رودررویی عملی سازمان‌ها و جریان‌ات مدافع منافع کارگران با ارگان‌های سرکوبگر نظام وابسته جمهوری اسلامی‌ست که فضای بسته و یک‌سویه جامعه تغییر و همچنین زمینه‌های تشکلات حقیقی کارگری و فرصت‌های کار بست عالی‌ترین شکل از مبارزه را فراهم خواهد ساخت. خلاصه طبقه کارگر تنها در چنین وضعیت و بستر صحیحی‌ست که می‌تواند نظام و تمامی دار و دسته‌های مسلحش را پس زند و پرچم ظفرنمون خود را - و آن‌هم به عنوان یگانه طبقه مدافع حقوق انسان‌ها - در سرتاسر جامعه برافرازد.

بنابراین در سالگرد اوّل ماه مه، روز جهانی کارگر جای دارد تا جدا از گرامیداشت این روز بزرگ، بر این‌موضوع اشاره گردد که پیشرفت و فرجام جنبش‌های کارگری، ربط مستقیمی با حضور و با تحرکات عملی و رودرروی سازمان کمونیستی، با نظام‌های سرمایه‌داری و ارگان‌های مسلح و حافظ بقایش دارد.

۲۸ اپریل ۲۰۱۹

۸ اردیبهشت ۱۳۹۸

* هر زمان از اپوزیسیون گفته می‌شود، منظور عناصر، سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری مدعی تغییر بنیادی سیستم و مناسبات جامعه است.